



دکتر شاپور رواسانی

بن لادن و طالبان هم ابزار جهانی سازی بودند!

وجود این موانع و محدودیت‌ها را به خوبی و وضوح می‌توان در بازار جهانی نیروی کار انسانی نشان داد. توجه به اخبار روزانه نشان می‌دهد که چگونه با خشونت و با به کار بردن نیروی نظامی و استفاده از دستگاه‌های مراقبتی، جلوی حرکت نیروی کار انسانی از مستعمرات و سرزمین‌های عقب‌نگه داشته شده به طرف جوامع سرمایه‌داری استعماری گرفته می‌شود و چگونه این جوامع دیواری به دور خود کشیده‌اند.

آنچه در اقتصاد جهانی در دوره آغاز شده پس از پایان جنگ دوم جهانی، رخ داد، عبارت است از افزایش سرعت تمرکز سرمایه‌ها و ثروت‌ها، در جوامع سرمایه‌داری استعماری با یکدیگر از یکطرف و افزایش فقر عامه، مظلّم اقتصادی و سیاسی طبقاتی و استعماری در سرزمین‌های آسیا، آفریقا، آمریکای مرکزی و لاتین و اقیانوسیه از طرف دیگر. این دو پدیده که حاصل آن افزایش شکاف طبقاتی میان اکثریت و اقلیت مردم جهان است در رابطه‌ای ساختاری و تاریخی با یکدیگر قرار داشته (و دارند). این روند اقتصادی-اجتماعی همراه با قدرت یافتن سیاسی شرکت‌های چندملیتی و بانک‌ها در جوامع سرمایه‌داری استعماری با استفاده این محافل و "دولت‌ها" از موقعیتی که پس از فروپاشی نظام اقتصادی-سیاسی شوروی، در جهان پیش آمده بود، این امکان را به شرکت‌های چندملیتی و دول استعماری داد که تحت عنوان جهانی‌سازی، هجوم خود را به

شدیدی که در سال‌های پس از پایان جنگ اول جهانی بدان دچار شده بودند، توسعه هرچه بیشتر تجارت جهانی به صورت سازمان‌یافته و هدایت شده را در دستور کار خود قرار دادند تا بتوانند با توسعه هرچه بیشتر بازار فروش کالا و فعالیت سرمایه‌ها در سطح بین‌المللی و به ویژه در مستعمرات، کالاهای مازاد خود را صادر، ورود مواد معدنی ضروری به بهای ارزان و مقدار لازم از منابع طبیعی مستعمرات را تثبیت، بازار بین‌المللی نیروی کار انسانی ساده و پیچیده را کنترل، فرار سرمایه از مستعمرات به سوی جوامع سرمایه‌داری را تسهیل، تمرکز ثروت و سرمایه در جوامع سرمایه‌داری را تشدید و از پیدایش رقبا جلوگیری و خارج شدن سرزمین‌ها و کشورها از حیطه سلطه بازار جهانی کالا و سرمایه را غیر ممکن و یا لاقط دشوار سازند. در هر حال، مراد از حرکت آزاد کالا و سرمایه در سطح جهان، تنظیم حرکت کالا و سرمایه در جهت منافع و ضروریات جوامع سرمایه‌داری استعماری بوده و هست و گرنه با کمی دقت در مقررات بازرگانی، گمرکی و بانکی و مالیاتی جوامع سرمایه‌داری استعماری می‌توان دید که در بسیاری از موارد، چه در مورد واردات کالا و سرمایه و چه در مورد صدور کالا و سرمایه‌ها و ثروت‌ها، نظارت‌ها، محدودیت‌ها و موافق قانونی و دولتی بسیاری به سود جوامع سرمایه‌داری استعماری وضع و اجرا شده‌اند (و می‌شوند).

در بسیاری از محافل سیاسی و اقتصادی جامعه ما، اصطلاح جهانی‌سازی (Globalisation) بدون توجه به محتوای اقتصادی و اجتماعی آن به کار برده می‌شود. با کمی توجه به ساختار، شیوه‌ها و اهداف اقتصادی و اجتماعی جهانی‌سازی، می‌توان دریافت که مراد از جهانی‌سازی، ادامه همان شیوه تولید و نظام اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری و سرمایه‌داری استعماری است که اکنون در بازار افکار عمومی‌سازی، تحت عنوان "لیبرالیسم نو" عرضه می‌شود. به این سبب، درست آن است که از جهانی‌سازی سرمایه‌داری (KAPITALISTISCHE GLOBALISATION) سخن گفت و پسوند سرمایه‌داری را همراه با اصطلاح جهانی‌سازی به کار برد تا این حقیقت انکار و یا به دست فراموشی سپرده نشود که جهانی‌سازی سرمایه‌داری امر تازه و کشف جدیدی نیست، بلکه ادامه همان امپریالیسم سرمایه‌داری تحت شرایط جدید بین‌المللی است. درست است که اجبارها، امکانات و شیوه‌های انکشاف امپریالیسم سرمایه‌داری بر اثر تحولات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی، دچار تغییرات فراوان شده، اما در اهداف اصلی آن که غارت مردم مستعمرات و حاصل کار و منابع طبیعی آنان است، تغییری حاصل نشده است.

پس از پایان جنگ دوم جهانی (۱۹۴۵ م.)، دول سرمایه‌داری استعماری به رهبری آمریکا، برای جلوگیری از تکرار بحران اقتصادی

طعمه ها در مستعمرات و همه سرزمین های عقب مانده سازمان یافته تر و دقیق تر از گذشته، تشدید کنند.

هدف امپریالیسم سرمایه داری از جهانی سازی سرمایه تحت شرایط کنونی بین المللی این است که با انضمام قطعی و قانونی مستعمرات به نظام سرمایه داری جهانی، حکومت خود را بر مستعمرات تثبیت کند، مشروعیت بخشد و در بسیاری از سرزمین های "مستقل" نفوذ را به سلطه مستقیم تبدیل کند. با توجه به این نکته، پس از پایان جنگ جهانی دوم به بسیاری از مستعمرات استقلال سیاسی اعطا شده و پاره ای از کشورها توانسته اند استقلال سیاسی به دست آورند، لازم بود برای حفظ ظواهر امور، این بار نفوذ و سلطه سرمایه داری استعماری بر این سرزمین ها با تصویب مجالس قانون گذاری آنها به صورت قانونی تأمین شود تا سلطه اربابان بر بردگان تثبیت گردد و در افکار عمومی مردم محروم مستعمرات مشروعیت یابد.

ابزار کار شرکت های چند ملیتی جوامع سرمایه داری استعماری برای قانونی و قطعی ساختن سلطه بر مستعمرات و همه کشورهای که درآمد عمده ملی شان از طریق فروش نفت و گاز، مواد معدنی و کشاورزی تأمین می شود و صنایع شان، قدرت رقابت با کالاهای صنعتی کشورهای سرمایه داری را ندارند، علاوه بر عقد قراردادهای اسارت بار و به خصوص قراردادهایی تحت عنوان بیع متقابل، سازمان تجارت جهانی (WTO) است تا بتوانند با مقرراتی که پس از تصویب مجالس این کشورها جنبه قانون همان کشور را می یابند، مرزهای گمرکی و بانکی مستعمرات را به نام قانون، شکسته و تولید، توزیع، خدمات و منابع طبیعی این کشورها، اعم از معدنی و یا کشاورزی را درون این جوامع و به کمک دولت و طبقه وابسته به استعمار در این جوامع زیر سلطه و حاکمیت خود بگیرند و به خروج سرمایه و ثروت به سوی جوامع سرمایه داری استعماری، سرعت و مشروعیت بخشند.

در انجام چنین طرح استعماری زیرکانه ای، همه جوامع سرمایه داری استعماری و شرکت های بزرگ چندملیتی شریکند و تضادی میانشان نیست - گرچه کوشش می کنند با

تظاهر به اختلاف های اساسی، به افسانه تضاد دامن بزنند و با رعایت افکار عمومی این و یا آن مستعمره، این و یا آن دولت، سرمایه داری، استعماری پیشقدم باشد و یا حتی ناجی و دوست هم تلقی گردد.

استراتژی جهانی سازی سرمایه و انکشاف، امپریالیسم سرمایه داری به منظور پایگاه سازی در مستعمرات مانند گذشته، تشدید خصوصی سازی در داخل این جوامع است (و بود) زیرا به این ترتیب، نه فقط راه های نفوذ کالایی، سرمایه ای، خدماتی و طرق خروج و فرار سرمایه ها و ثروت ها، توسعه یافته و از دید جامعه مستعمراتی پنهان می مانند و به همین موازات وابستگی و پیوستگی اقتصادی،

نیروهای آمریکا و انگلیس آمده اند تا بمانند، بمانند برای آن که هر زمان لازم شد، با مصوبه یا بی مصوبه هر کشوری را که در "بهره برداری مطلوب" از منابع انرژی منطقه اخلال کرد، سر جایش بنشانند

سیاسی و فرهنگی جامعه مستعمراتی به جوامع سرمایه داری با پیوندهای فراوان و پنهانی، محکم تر و تضمین می شوند، بلکه با ایجاد و تقویت یک طبقه سرمایه دار وابسته و پیوسته به سرمایه ها، صنایع و شرکت های چندملیتی استعماری، پایگاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطمئن برای استحکام نفوذ و سلطه امپریالیسم سرمایه داری بر این جوامع پایه گذاری و تقویت می شوند که می توانند رهبری دولت و سازمان های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به سود خود و استعمار در دست گیرند.

دولت سرمایه داری استعماری در بسیاری از موارد برای تسهیل سلطه خود بر جوامع مستعمراتی با اعلام استقلال سیاسی و فرهنگی این جوامع موافقت می کنند و در صورت لزوم، در رسانه های خود از رهبران این جوامع، مردان

بزرگ، نوابع و رهبران متمدن می سازند، اما در هر حال، با واسطه طبقه حاکم وابسته به استعمار، شیوه تولید مستعمراتی را در این جوامع حفظ کرده و قدرت را برای خود نگه می دارند.

برای درک بهتر رابطه جهانی سازی سرمایه داری با خصوصی سازی سرمایه داری در مستعمرات، کافی است به این نکته اشاره شود که در این جوامع، افراد، گروه ها و طبقاتی که ورود کشورشان به سازمان تجارت جهانی را خواستارند، جانبدار خصوصی سازی هم هستند، زیرا هر دوی این نظام ها بر بستر سرمایه داری حرکت می کنند و رشته های متعددی سرمایه داران جهانی را به هم پیوند می دهد، با این تفاوت که بخشی در جوامع سرمایه داری استعماری ارباب و حاکمند و بخش دیگر در مستعمرات خادم و کارگزارند و در تقسیم سود مشارکت دارند.

به خوبی می توان گفت که جهانی سازی و خصوصی سازی دو روی یک سکه اند و یکدیگر را تکمیل می کنند و ادامه حیات یکی، بدون حضور دیگری ممکن نیست.

به یک نکته دیگر نیز باید اشاره کرد و آن اینکه در تئوری لیبرالیسم نو، به حرکت آزاد کالا و سرمایه در سطح جهانی تکیه می شود و تمام تلاش ها و قوانین و مقررات در جهت حذف موانع این حرکت انجام گرفته و تنظیم می شوند، اما در مقررات سازمان تجارت جهانی و یا در هیچ سازمان و مؤسسه بین المللی، و اصولاً در بحث تیوریک لیبرالیسم نو، اشاره ای به حرکت آزاد نیروی کار انسانی در جامعه جهانی نمی شود، بالعکس سخن از محدودیت ها و موانع در میان است، تا از ورود نیروی انسانی "قاچاقی" و یا "غیر قانونی" به جوامع سرمایه داری استعماری جلوگیری شود.

با توجه به همین نکته، می توان دریافت که لیبرالیسم نو، یک ترفند تئوریک و سرهم بندی هایی از مفاهیم، و تابعی از منافع جوامع سرمایه داری است.

مواظب این شتر باشید!

وصول به اهداف سازمان تجارت جهانی بدون سلطه دولت استعماری بر منابع نفت و گاز جهان ممکن نیست، زیرا با سلطه بر این منابع، شرکت های استعماری نه فقط اختیار تعیین بهای

هدف از آمدن، ماندن است

وجود منابع نفت و گاز در کشورهای آسیای مرکزی و حاشیه دریای خزر و افغانستان و امکان صدور آن از طریق بنادر پاکستان به اقیانوس هند و اقیانوس کبیر، موجب شده اند که شرکت های نفتی آمریکایی و انگلیسی برنامه خود به منظور سلطه نظامی و استقرار درازمدت به این سرزمین ها را طرح و اجرا کنند. با توجه به وجود پایگاه نظامی آمریکایی در کویت و حضور در خلیج فارس، اگر آمریکا و یارانش موفق شوند در افغانستان و یا یکی از کشورهای آسیای مرکزی و حاشیه ای دریای خزر پایگاه نظامی ایجاد کنند، خواهند توانست بزرگترین و غنی ترین منطقه نفت و گاز در جهان را به طور مستقیم تحت حاکمیت خود در آورند.

این امر مکمل جهانی سازی و خصوصی سازی سرمایه داری است و این سه، یک وحدت را می سازند. نکته جالب اینکه در بسیاری از مستعمرات و کشورهای عقب مانده، افراد، گروه ها و وابستگان به طبقاتی که جانبدار جهانی سازی (ورود به سازمان تجارت جهانی)

تعرفه ها عمل کنند. نفت و گاز زمینه ای است که سازمان های بین المللی که ممکن است در آن نمایندگانی از کشورهای غیر خودی زمانی حق دخالت و نظارت به دست آورند، حق و اجازه حضور را ندارند. با توجه به تاریخ کنفالیسم و سرمایه داری استعماری می توان نشان داد که سلطه شرکت های نفت و گاز و دول استعماری بر منابع و راه های صدور نفت و گاز، در رابطه ای دقیق، با کودتاها (در مورد ایران کودتای ۱۳۹۹ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، تجاوزات نظامی، حمایت از دیکتاتوری ها و تروریست های دولتی و وابستگان طبقات حاکم مطیع استعمار قرار داشته و دارد.

با توجه به اهمیت نفت و گاز در اقتصاد سرمایه داری استعماری، می توان به علت اصلی و هدف نهایی خلق و حمایت از طالبان در ۵ سال قبل و هجوم نظامی اخیر نیروهای نظامی کشورهای مأمون سرمایه داری به زعامت آمریکا و انگلیس به افغانستان و به بهانه از بین بردن همان مخلوق خودشان پی برد.

انرژی را دارند، بلکه با بهره برداری از نفت و گاز در منابع پتروشیمی، دارویی، و بسیاری از رشته های صنعتی و کشاورزی که ارزش افزوده بالایی از آنان حاصل می شود، مانند گذشته، حرکت ثروت ها و سرمایه ها به طور یک جانبه به سوی جوامع سرمایه داری استعماری ادامه خواهد داشت (و البته این غیر از مبالغی است که دزدان اموال عمومی از مستعمرات به سوی پناهگاه های خود می فرستند).

برای حفظ و تثبیت این وضعیت است که نفت و گاز در فهرست کالاهایی که وارد کردن و یا صدور آنان باید تحت مقررات سازمان تجارت جهانی انجام شود، قرار ندارند و ذکر نشده اند و مشمول این مقررات هم نمی شوند.

جدا کردن نفت و گاز از بقیه کالاها خواست شرکت های نفتی و دول سرمایه داری استعماری است تا بتوانند به هر صورت و شیوه ای که منافعشان اقتضا می کند، در مورد اکتشاف، استخراج، پالایش، صادرات و واردات نفت و گاز و نحوه تعیین مالیات ها و



و خصوصی سازی هستند، چه مستقیم و چه غیر مستقیم و چه با جسارت و چه با خجالت، جانبدار حضور آمریکا و یارانش در افغانستان نیز هستند، و این بار سخن نه از لیبرالیسم نو، بلکه سخن از یک دولت فراگیر و تعیین حکومت مشترک برای افغانستان در میان است (با سرپرستی دول خارجی).

در بسیاری از مطبوعات و محافل اقتصادی و سیاسی جامعه ما، در دوره ای که پس از فروپاشی نظام اقتصادی- سیاسی شوروی آغاز شد، مفهوم و کلمه امپریالیسم در نوشته ها و محاورات کمتر به کار می رود و یا اصولاً به کار گرفته نمی شود. گویی چنین پدیده ای یا هرگز وجود نداشته و یا امری و مسأله ای مربوط به دوران های گذشته تاریخی است و ربطی به روز و روزگار ما و روند اقتصادی و اجتماعی جامعه ما ندارد و اصولاً موجود نیست تا اثری هم داشته باشد!

به این حقیقت (به دلایل مختلف) توجه نمی شود که امپریالیسم سرمایه داری ناشی از رشد و انکشاف شیوه تولید سرمایه داری است و نه سیاست یک دولت و تا زمانی که بر یک جامعه، شیوه تولید سرمایه داری حاکم باشد بالاچار، حرکت سرمایه و کالا، در جهت انکشاف به سوی خارج از مرزهای ملی آن کشور و جامعه نیز ادامه خواهد داشت و این روند، اجبارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به همراه خواهد داشت، زیرا اگر چنین نشود، شیوه تولید سرمایه داری قادر به ادامه حیات نخواهد بود- وجود مستعمرات و حفظ این سرزمین ها در زیر سلطه، شیشه حیات سرمایه داری و سرمایه داری استعماری است.

در دوره ما، در حال حاضر، چه بخواهیم و چه انکار کنیم و یا با دول سرمایه داری استعماری مغالزه کنیم، وجود امپریالیسم سرمایه داری با همه مشخصات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی آن، یک واقعیت است. امپریالیسم با تشکیل دولت شوروی به وجود نیامده بود که با سقوط آن، نابود شود. سرمایه داری استعماری سازمان یافته تر و سبب تر از گذشته برای استیلای مطلق بر جهان و مال میلیاردها انسان زحمتکش و فقیر در سراسر جهان می کوشد و در این راه از ارتکاب هیچ جنایتی هم امتناع و دریغ ندارد.

در بررسی تاریخ گذشته جامعه ما، نمی توان کودتاها را که دول سرمایه داری استعماری آنان را طرح و اجرا کرده اند به یک "آشتیاب" تنزل داد. جنایاتی که امپریالیسم منجمله آمریکا در کشور ما انجام داده اند و هنوز هم در بسیاری از سرزمین های جهان انجام می دهند، ناشی از ساختار و محتوای اقتصادی- اجتماعی شیوه تولید سلطه طلب جوامع آنان است و کار یک دولت یا یک سیاستمدار نیست. آنچه با اطلاع، دقت، سازمان یافته و برای وصول به اهداف خاص و معین از جانب کارگزاران جوامع سرمایه داری استعماری در وطن ما و در جامعه جهانی از بدو پیدایش کنیالیسم تاکنون انجام گرفته، حاصل یک نظام و سیستم اقتصادی

کسی که روی سر نوشت مردم

یک کشور (افغانستان) وارد

معامله می شود، باید بداند که

دیگران هم روزی روی مردم

کشورش معامله خواهند کرد

است و نسبت دادن آن به یک آشتیاب و خطا، اگر به علت عدم اطلاع کامل از مسایل اقتصادی بین المللی و ماهیت شیوه تولید مستعمراتی و تاریخ امپریالیسم سرمایه داری نباشد، یک راهگشایی خجالتی برای همکاری و سازش با دول استعماری است و دم خروسی است که همه کس آن را می بیند. ما با امپریالیسم در سه زمینه جهانی سازی (از طریق سازمان تجارت جهانی) خصوصی سازی (در داخل جامعه) و کوشش استعمارگران برای سلطه مستقیم بر منابع نفت و گاز جهان سر و کار داریم.

هم چنانکه ورود به سازمان تجارت جهانی و خصوصی سازی اقتصاد در جامعه ما، در جهت منافع اکثریت مردم محروم نیست و موجبات افزایش فقر عامه، بیکاری، فرار مغزها و افزایش شکاف طبقاتی را فراهم می سازد، ایجاد پایگاه نظامی آمریکا و انگلیس در افغانستان و یا یکی از کشورهای آسیای مرکزی و یا حاشیه دریای خزر نیز تهدیدی مستقیم علیه استقلال و آزادی مابه شمار می رود.

با ایجاد چنین پایگاهی، شرکت ها و دول

استعماری خواهند توانست در صورت لزوم، به زور اسلحه باحمله مستقیم و یا فرستادن مزدوران، نظریات خود را به کشورهایی که در حلقه محاصره نفتی و نظامی سرمایه داری استعماری قرار دارند، تحمیل کنند.

دولتی که پس از بمباران های بی وقفه نیروی هوایی آمریکا، با کمک مالی، اطلاعاتی و نظامی آمریکا و تانک های روسی در افغانستان به قدرت برسد، قادر نخواهد بود در برابر مطامع شرکت های نفتی جوامع سرمایه داری مقاومت کند. البته دول استعماری تا زمانی که نتوانسته اند قدرت خود را تثبیت کنند از همکاری و سهم دادن و ... دم خواهند زد، اما تاریخ نشان می دهد که در هیچ دوره ای دول استعماری حاضر به قبول همکاری، داشتن شریک و یا دادن سهم نبوده و نیستند و به چیزی کمتر از حاکمیت و فرمان دهی رضایت نمی دهند.

عدم فهم ماهیت سرمایه داری استعماری در وطن ما تا آنجا پیش می رود از آمریکا به عنوان دشمن فرضی یاد می شود و یا از همکاری با آمریکا در مورد تشکیل دولت فراگیر و فرصت های طلایی انطباق منافع ایران با منافع آمریکا سخن به میان می آید. کسانی که قبول می کنند شورای امنیت و یا جلسه ای از دولت های (۲۰۰۶) برای مردم افغانستان دولت بسازد، باید توجه کنند که ممکن است روزی این شتر جلو خیمه آنان نیز بخوابد و قوای مسلح دولت های استعماری در اجرای مصوبات شورای امنیت و یا یک سازمان دیگر به عنوان قوای حافظ صلح وارد کشورشان شوند کسی که روی سر نوشت مردم یک کشور وارد معامله می شود، باید بداند دیگران هم روزی روی مردم کشورش معامله خواهند کرد. در افغانستان، افغانی، افغانی و مسلمان، مسلمان را با اسلحه دول استعماری نمی کشد، بچه های افغانی از بی دوابی و بی غذایی در زیر رگبار مسلسل ها و باران بمب ها کشته می شوند تا دول استعماری بر منافع نفت و گاز مسلط شوند. امپریالیسم سرمایه داری بنا بر ماهیت خود عمل می کند و خواهد کرد و با سخنان نغز و نصیحت های اخلاقی از منافع و مطامع خود صرف نظر نخواهد نمود. منافع و مصالح جامعه ما نیز در هیچ موردی با منافع جامعه سرمایه داری استعماری آمریکا و یارانش منطبق نیست و نمی تواند باشد، زیرا اکثریت زحمتکش و محروم جامعه ما از حق حیات خود دفاع خواهند کرد.